هراس اصولگرایی؛ از گمگشتگی تا گمراهی

ادامه از صفحه اول

اما آن‌گاه که با همین ابزار ژورنالیستی انحراف و اعوجاج در نظام سیاست‌گذاری پدید می‌آید، نمی‌توان سکوت اختیار کرد؛ به‌ویژه آنکه این تحلیل‌های ژورنالیستی، جریان اصولگرایی در ایران را به ورطه هولناک «سکتاریسم سیاسی» و «فرقه‌گرایی اجتماعی» درافکنده است. مؤمنان، مسئولان و روحانیون را می‌ترساند و کیان کشور را به خطر می‌اندازد. امید که این سخن صدق بر دل‌های صادق تأثیری، هرچند اندک، داشته باشد.

انسان، در برابر پدیده‌های مبهم و ناآشنا، سرگشته، گمگشته و نگران است. فاصله این نگرانی و «گمگشتگی» تا «گمراهی» یک تحلیل هراس‌آلود است. فرد گمگشته، سرگردان است؛ درحالی‌که فرد گمراه به راه خطا افتاده است. میان «گمگشتگی» و «گمراهی» تفاوتی شگرف است. همه داستان با آن هراس مقدس و با ایجاد ترس و ناامنی آغاز می‌شود. ناامنی، انسان را به سوی افراط و سوءظن می‌کشاند. هراس، انسان را به خطای تصمیم‌گیری می‌افکند. فضای امنیتی در همه جهان فضایی غبارآلود است؛ چون کنشگران به پنهانی و به دسیسه رفتار می‌کنند. در این فضا، اصل بر هراس است؛ اما آن‌گاه که هراس به بدبینی منجر شود، به یک خطای تحلیلی و بلکه به یک «انحراف روانی» تبدیل می‌شود. به‌صورت طبیعی «هراس» و «بدبینی» همراه و همدست‌اند. اگر مهارت مهار ترس را نداشته باشید، به سوءظن و دشمن‌انگاری همگانی و فرقه‌گرایی اجتماعی میل می‌کنید. در هنگامه هراس، از لحاظ روانی، شما در پی اطمینان و آرامش هستید. نقطه انحراف می‌تواند در همین‌جا شکل بگیرد؛ یعنی به تحلیل‌های ژورنالیستی-امنیتی پناه ببرید. چنین تحلیل‌هایی، مُسکنی آرام‌بخش و تصنعی برای آن دسته از مسئولانی فراهم می‌کند که از ابهام می‌ترسند یا از تصمیم و تغییر وحشت دارند. مانند کودکی که از تاریکی می‌ترسد، هر شبحی را هیولا می‌بینند. شناخت انسانی یک رخداد روانی است و نه صرفا یک فعل و انفعال مغزی. یعنی گاهی شما با روان خود چیزی را درمی‌یابید؛ درواقع خیال می‌کنید که دریافته‌اید اما این حجاب ترسناک دل است که به سوی دیده روان شده است. این روان شماست که آلوده بددیدن شده است. مطالعات علمی در حوزه تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که آنگاه که می‌ترسیم، احتمال خطا افزون می‌شود. هم از این‌رو است که هدف اصلی جنگ‌های روانی این است که حریف را به خطا دراندازند. کافی است مثلا از حضور ناوگان آمریکایی در مرزهای دریایی خود بترسید؛ قافیه را باخته‌اید و هراسناک به پذیرش منویات حریف تن می‌دهید. این همان چیزی است که قدرت‌های بزرگ به‌خوبی در آن مهارت دارند. معمولا تحلیل‌های سیاسی-امنیتی که با اعتمادبه‌نفس و از سوی کسانی که صدق و سابقه دارند ارائه می‌شوند، گمگشتگی را به گمراهی تبدیل می‌کند. در پیامد، شمار گسترده‌ای از سخنرانان، سخن‌بازان و تحلیلگران جوان، از سر صدق یا از پی شهرت، از سر جهل یا در طلب جاه، در پی این جماعت می‌روند و فوج‌فوج، موج جهالت می‌آفرینند و جریانی از قدرت دستخوش «کودتای روانی» می‌شود.

به یاد می‌آورم در جلسه‌ای دولتی قرار بود درباره «رمزارزها» تصمیم گرفته شود. همه بحث‌ها مطرح شد، متخصصان نظر دادند، کارشناسان سخن گفتند و مقامات به شور نشستند. در آن میان اما یک مدیر غیرامنیتی در باب خطرات رمزارزها از باب امنیتی سخن گفت. به‌ناگاه، گویی تیر خلاص به امر تصمیم زده شد و همگان نگران شدند و تصمیم را به محاق تعلیق درآویختند؛ به همین سادگی. آن‌گاه که بترسید، به کمین کمینه کنش می‌افتید؛ یعنی تصمیم نمی‌گیرید. «صد لشکر مردانه را گردن شکستی بی کمین» (فرخی).

تحلیل‌های سیاسی یکسونگر، بدبینانه و خیالی، گمگشتگی ذهنی را به گمراهی سیاسی-امنیتی تبدیل می‌کند. کسانی که عمری در سیاست گذرانده‌اند و جلب اعتماد مقامات کرده‌اند، همین کارکرد هراس‌افکنی را دارند. امان از اینکه پیرمردان کارکشته سیاسی دچار وهم و خیال و خطا بشوند؛ به‌ویژه برخی از زندانیان سیاسی-ژورنالیست پیش از انقلاب در معرض این خطا هستند. همیشه با مخالفان و دشمنان، از مارکسیست تا «مجاهد»، دست‌به‌گریبان بوده‌اند. مبارزه، جوهره زندگی‌شان شده است. شخصیت و روانشان در تنور هماوردی‌های همیشگی با دشمنان، آبدیده و آتش‌افروخته شده است. پیر دشمن‌ستیز و بیگانه‌گریز شده‌اند. آن‌کس که همیشه جنگیده است، «جنگ‌زی» می‌شود. نمی‌تواند غیر از این باشد. طبیعتش، در گذار از پیکارها و میدان‌ها، دگردیس شده است. چنین است که مانند آن ژورنالیست کیهانی حتی «پلتفرم‌های دیجیتال» را نیز از پس چشمی آلوده به خونابه جنگ‌های پیشین خود می‌نگرد. گاه حتی تا بدان‌جا پیش می‌روند که سند شناسنامه شما را نیز مانند یک سند خیانت جلوه می‌دهند. یک مسئول ساده‌لوح را چنان گمراه می‌کنند که می‌گوید «هر تماس تلفنی با خارج از کشور یک کیس امنیتی است». بدین‌سان، همه را گمراه می‌کنند و گردوغبار بدبینی در جان و جهان به پا می‌کنند. هر راهی، رزمگاهی گران‌سنگ است؛ به قول فردوسی «بگشتند بر گرد آن رزمگاه/ بدشت و بکوه و بیابان و راه». در این رزمگاه «تاکتیک» چنین است: نقطه درد را پیدا کنید و بر همان‌جا متمرکز شوید و حس بدتر خود را به روان قربانی بار کنید. مثل کَنه و با «مجاهدتی» خستگی‌ناپذیر در بیخ گوش مسئولان لانه کنید و به تکرار ترس و تیمار ناآگاهی بپردازید تا مسئول مربوطه را به فرسایش روانی گرفتار کنید و او از پای درآورید. اینجا دیگر قربانی، «کالمیّت بین یدالغسّال» در اختیار شماست و «تحلیل» شما کارکرد «درمانی» کاذبی هم پیدا می‌کند. پس از این موفقیت «کودتای روانی» در گام نخست و به‌خودی‌خود در درون گروه همگنان، هم‌مسلکان و هم‌جناحی‌ها به انجام می‌رسد. در پایان، کنش نهادی به دستور کار می‌آید و تصفیه‌ها، خالص‌سازی‌ها و... توجیه می‌شود. خوب توجه کنید و مراحل این تاکتیک را چند بار بخوانید تا حلقه‌های زنجیره علّی و پی‌درپی اسارت روانی-فکری را به‌خوبی دریابید. تلخ است... ولی باید گفت که دیگر شما با «تحلیلگران سیاسی» مواجه نیستید، بلکه با «پدیده‌های روانی» سروکار دارید. تأثیر این پدیده روانی که از قضا بسیار مسری است، بسی فراتر از یک تحلیل سیاسی است؛ چون با روان مسئولان بازی می‌کند و «بازی تسخیر روان» و «اسیری روح» به راه می‌اندازد. تیر خلاصی به روان سرگردان یک مقام مسئول می‌زند و ممکن است او را به یک بیمار روانی تبدیل کند. خطاهای ریز و درشت تصمیم‌گیری را سبب می‌شود. همه اینها را از سر «صدق»، «صفا»، «دلسوزی» و «دینداری» به انجام می‌رساند. پدیده تسخیر روانی اما فراتر می‌رود و نمایی خوفناک از عذاب اخروی را پیشاروی یک مسئول دیندار یا یک روحانی منزه می‌گذارد. یک «مدیر صادق»، نپذیرفتن چنین تحلیل‌های روان‌نژندی را مساوی با خطای دینی تلقی می‌کند. غافل از آنکه این تحلیلگران، خرقه طامات بر رخت عبادات می‌زنند. مانند صوفیان، لاف و گزاف بیهُده در کشف و کرامات جهان سیاست و امنیت می‌پردازند. «من و تو غافلیم و ماه و خورشید/ بر این گردون گردان نیست، غافل!» (منوچهری). بدین‌سان، هراسی که تحلیل‌های ژورنالیستی-امنیتی نویسندگان کیهانی در دل اصولگرایان ایجاد کرده، به یک ویژگی اصلی در اندیشه و عمل جریان سیاسی اصولگرا در ایران تبدیل شده است. روان سیاست، به تاراج وحشت ربوده می‌شود. روان را به اسارت توجیه درمی‌آورد، نه مغز را به عقال استدلال. آن‌گاه که روان با تحلیل‌های هراسناک امنیتی دزدیده و مسخر هراس روانی شد، کار تمام است؛ اصولگرایی، روان‌باخته و هراسان به حلقه‌های صوفیانه سیاسی روی می‌آورد تا مگر از طریق تصفیه‌های پی‌درپی و «خالص‌سازی» دائمی به امنیت روانی برسد. از این‌رو، حصار در حصار می‌بافد و بی‌پایان، فرقه در فرقه و باز، فرقه در فرقه برمی‌سازد، تا جایی که نَفَس فرقه‌ها به تیرهای تفرقه به شماره می‌افتد. اندک و اندک و «اندک‌تر» می‌شوند تا آن‌گه که در هزارتوی اقلیت‌های خودساخته به پای انقراض درافتند. «انقلابیون جدید» تنها یکی از آن اندک‌ها هستند که سرسختی می‌کنند. هیچ‌یک از اصولگرایان دیگر را قبول ندارند؛ از پیشینیان گسسته و بر آنان «نیز» تیغ ملامت تصفیه همی برکشیده‌اند. این دیگر، یک «هراس پلتفرمی» است که از آن سیاست‌های گوناگون برساخته می‌شود. از تصفیه استادان تا سوءظن به علم، از بدگمانی به جهان تا سوءظن به تاریخ جنگ و مردان انقلاب اسلامی. سیاست‌هایی که از دل این «هراس پلتفرمی» به در می‌آید، کشور و نظام را به لبه پرتگاه ناآگاهی و گسست اجتماعی می‌برد. ناآگاهی مقدس، هراسناک، پرتبخترِ، «نستوه» و در ظاهر بسیار تیزهوشانه. در عامه اصولگرایی، همواره «بدبینی» با «تیزبینی» درهم و همگن و همسان بوده است. یکی از پیشینیان همینان که به رحمت خدا رفته است، آن‌گاه که پیش از انقلاب، شهید بهشتی از خارج از کشور به ایران بازگشته بود، به همگنان گفته بود که: بهشتی مظنون به جاسوسی برای MI6 است. پرسیده بودند چرا؟ گفته بود: «هرکس که خارج از کشور بوده و این‌چنین مورد استقبال جوانان باشد، احتمالا جاسوس است»؛ همین. این سخن امروز لبخندی تلخ بر لب و اندوهی تیره به دل می‌آورد، اما در آن زمان برخی بدبینی او را نشان تیزهوشی سیاسی‌اش می‌دانستند. هنوز هم آن فرد برای جریان اصولگرا نمادی از تیزهوشی و دوراندیشی سیاسی است. این «هراس مقدس» با جهالتی از جنس ژورنالیسم زرد درمی‌آمیزد و ژست همه‌چیزدانی امنیتی به خود می‌گیرد. نه‌تنها جامعه اصولگرایی را به تباهی می‌کشاند بلکه دنیای سیاست، اقتصاد و روابط بین‌الملل را از پنجره تنگی می‌نگرد که در پیامد، ممکن است به گمراه‌سازی مقامات امنیتی، سیاسی و روحانی کشور رهنمون شود؛ هرچند اینان از سر صدق و صفا، درد ارزش‌ها داشته باشند. اگر عمری باشد، به‌عنوان یک نمونه موردی از این «پلتفرم ذهنی امنیتی»، بحثی را که کیهان در باب مالکیت و مدیریت پلتفرم‌های دیجیتال ایرانی و واسپاری آنها به نیروهای خودی مطرح کرده است، پی می‌گیرم.

پول بریکس و دستاوردهای ما

ادامه از صفحه اول

قدرت‌های عضو بریکس نه نظم‌های هنجاری همسازی دارند، نه نظام‌های اقتصادی مشابهی و نه اهداف مشترکی و به تعبیر «دویچ» فاقد استلزامات اولیه و ضروری برای شکل‌دادن به یک اجتماع امنیتی هستند؛ بنابراین امکان خلق یک پول مشترک بریکس بسیار اندک و دور از انتظار است و در صورت خلق آن نیز نمی‌توان توقع داشت که پول بریکس چندان مورد حمایت عملی همه اعضا قرار بگیرد و طبیعتا نمی‌تواند پول قدرتمندی باشد؛ چراکه با وجود تمایل مشترک به شکستن تفوق قدرت‌های غربی، همچنان میان اعضای بریکس دستاوردهای نسبی (رقابت) مهم‌تر از دستاوردهای مطلق (همکاری) است.

۲- تلاش‌های برخی قدرت‌های نوظهور برای کاهش اثر و اعتبار دلار در اقتصاد جهانی به تضعیف نسبی و بخشی نقش و اعتبار دلار منجر خواهد شد اما نه در کوتاه‌مدت و همچنین این صرفا یک تضعیف نسبی خواهد بود و نه جایگزینی دلار با یک ارز دیگر. جایگزینی دلار نیازمند اراده‌ای هژمونیک نزد دولتی است که پول آلترناتیو را تعریف می‌کند و این به معنای پذیرش ریسک تبعات مدیریت اقتصاد کلان بین‌المللی در اقتصاد ملی است؛ چراکه دولت مذکور باید آمادگی عرضه پول خود را متناسب با تقاضای بازار جهانی داشته باشد و این باری نیست که به‌سادگی بتوان بر دوش اقتصاد ملی گذاشت. اتحادیه اروپا نیز از پذیرش چنین ریسکی درباره یورو پرهیز کرد و احتمالا چین یا بریکس نیز فاقد چنین اراده هژمونیکی خواهند بود. در میان‌مدت آمریکا همچنان برترین اقتصاد جهان خواهد ماند، نرخ‌گذاری‌های پایه همچنان بر اساس دلار انجام خواهد گرفت و دلار همچنان مهم‌ترین منبع ذخیره‌سازی ارزش اقتصادی در کنار طلا پشتوانه ارزهای ملی و ملاکی برای قیمت‌گذاری آنها خواهد بود. با تکیه بر توان اقتصادی، چین می‌تواند شرکایش را وادار کند سهم یوان را در مبادلات و چه‌بسا ذخایر خود افزایش دهند؛ اما تصمیم سیاسی و مبتنی بر فشار سیاسی تنها بازیگران سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بخش خصوصی از عقلانیت بازاری خود پیروی می‌کند و عقلانیت بازاری بر ثبات و اطمینانی متکی است که از شفافیت اقتصادی برمی‌خیزد. دلار معتبرترین ارز است؛ نه‌فقط چون اقتصاد آمریکا قدرتمندترین است، بلکه به این خاطر که شفاف و آزاد است و دولت آمریکا در عین قدرتمندبودن، تحت کنترل و مهار نیروهای بازاری و مدنی است و عملکردش قابل رصد است؛ چیزی که درباره دیکتاتوری‌هایی به رهبری امثال پوتین و شی مصداق نمی‌یابد. اکنون سهم دلار در بازار مبادلات جهانی نزدیک به ۷۰ درصد و سهمش در بازارهای فارکس بالای ۸۰ درصد است. شاید این سهم در مبادلات جهانی در میان‌مدت به دلیل تلاش‌های سیاسی موسوم به دلارزدایی کاهش محدودی بیابد، اما در بازارهای مالی با بازیگری غیردولتی‌ها دلار همچنان بی‌رقیب خواهد بود.

۳- علاوه بر بانک توسعه جدید و قرارداد اندوخته احتیاطی، مکانیسم نظام پرداخت بریکس به‌عنوان جایگزینی برای سوییفت بسیار برای سیاست‌گذار جمهوری اسلامی جذاب به نظر رسیده است؛ اما آیا این نظام پرداخت که هنوز در عمل شکل نگرفته است، می‌تواند مفری برای جمهوری اسلامی از تحریم‌ها باشد؟ برای بهره‌مندی از چنین امکانی جمهوری اسلامی بیش از هر چیز نیازمند اهرم‌ها و محرک‌های اقتصادی و سیاسی برای واداشتن اعضا به استفاده از چنین مکانیسمی است؛ اما در نبود چنین اهرم‌ها و محرک‌هایی چرا اعضای بریکس باید هزینه سیاست‌های جمهوری اسلامی را بپردازند؟ آمریکا اولین شریک تجاری چین است و حجم تجارت چین با آمریکا و اتحادیه اروپا در مجموع نزدیک ۲۶ درصد کل تجارت چین را شامل می‌شود و وضعیت هند نیز کم‌وبیش مشابه است. حجم کل تجارت چین با مجموع اعضای بریکس نزدیک به ۲۵۰ میلیارد دلار از تجارتش با آمریکا کمتر است؛ اما بر اساس آماری که چینی‌ها منتشر کرده‌اند، در سال ۲۰۲۰ سهم ایران از کل تجارت چین تنها ۰٫۲۵ درصد بوده است و درحالی‌که چین نزدیک به ۴۰ درصد انرژی مورد نیاز خود را از منطقه خاورمیانه تأمین می‌کند که سهم عربستان از آن ۱۷درصد است، سهم ایران از بازار انرژی چین تنها ۰٫۷۵ درصد بوده است. وقتی سهم مبادلات اقتصادی ما با بزرگ‌ترین شریک تجاری‌مان تا این حد ناچیز است، چطور باید توقع داشته باشیم که مکانیسم‌های پرداخت جایگزین به نفع ما عمل کنند؟ جدای از اینکه اساسا تحریم‌های ایران برای بسیاری از اعضای بریکس و مشخصا چین و روسیه منافع آشکاری را به دنبال داشته است. ایران از زنجیره تولید جهانی حذف شده است و از آنجا که بود و نبودش خللی در روندهای اقتصادی ایجاد نمی‌کند، نمی‌توان انتظار داشت که بازیگران اقتصاد جهانی حاضر به پرداخت هزینه برایش باشند. تنها عاملی که پذیرش حضور ایران را در سازوکارهایی مانند بریکس و شانگهای توجیه می‌کند، میزان تهدید سخت‌افزاری است که برای نظم بین‌المللی ایجاد می‌کند و قدرت‌های تجدیدنظرطلبی مانند روسیه و چین به آن به‌عنوان ابزاری برای فشار امنیتی بر رقبا نگاه می‌کنند؛ اما آنها نیز به‌خوبی دریافته‌اند که مهار جمهوری اسلامی در گرو محدودسازی منابع آن است؛ بنابراین آن را همواره در میانه نگه می‌دارند: نه آن‌قدر ناتوان شود که با چرخشی ناگزیر به دامان غرب بیفتد و نه آن‌قدر توانمند شود که بتواند مستقل از آنها عمل کند. بریکس بیش از هر چیز می‌تواند سازوکاری برای مهار جمهوری اسلامی ایران باشد؛ او در بازی هست، ولی کسی به او پاس نخواهد داد.

ادامه از صفحه اول

داوری، همچنان داوری است

آقای داوری در آثار و گفتارش، به‌جز شعر شاعران پارسی‌گوی نامدار پیشین، به شعر جدید نیز می‌پردازد و زبان آن را می‌شناسد و فهم می‌کند و آن را در ترازوی نقد و بررسی می‌گذارد و این نقد و بررسی طرف توجه قرار می‌گیرد. درواقع، آشنایی او با شعر و شعرای نو، بین او و همکاران فلسفی‌اش بروز و نمود داشت؛ یعنی مخاطب او فقط اهل فلسفه نبودند، بلکه فضای روشنفکری هم بود؛ حتی برای خوانندگان عادی هم می‌نوشت و البته می‌توانست بنویسد و بگوید. این شیوه بعدها گسترده‌تر شد؛ به‌طوری‌که در عمل، گروهی از روزنامه‌نگاران و روشنفکران و اهالی فلسفه او را محور مباحث خود قرار دادند. نکته مهم آنکه ایشان نظر ما و طبیعتا دیگران را می‌شنید و به آن توجه می‌کرد؛ از این‌رو مقاله‌ای ویژه این نشریه می‌نوشت و پس از گفت‌وگو بین ما و ایشان، بر توضیحات آن می‌افزود. این هم نکته دیگری است که دست‌کم، در این کاری که ما انجام دادیم، کسی چنین همکاری و همدلی با دانشجویان نداشت.

پس از انقلاب، داوری عضو ستاد و سپس از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی شد و در جایگاهی قرار گرفت که بتواند تجربه سیاست‌گذاری فرهنگی-آموزشی خود را بسط دهد و کامل کند و در کم و کیف قضایا قرار گیرد؛ هرچند خود گاهی منصفانه آنچه را روی داده است، به نقد می‌گذاشت.

از موقعیت‌های او در این دوره، شرکت در شورای فرهنگ عمومی بود که زمینه‌ای برای همکاری نزدیک ما فراهم آورد. فرهنگ عمومی واژه‌ای جدید و جدای از فرهنگ عامه است. فرهنگ عامه به معنای فولکلور غربی است؛ اما تعبیر فرهنگ عمومی از محدوده هنر، سینما، مطبوعات و کتاب و ابزارهای فرهنگی فراتر می‌رود و مواردی مانند فرهنگ فوتبال، فرهنگ انتخابات، فرهنگ عزاداری، فرهنگ اسباب‌بازی و... را در بر می‌گیرد. آقای داوری در شورای فرهنگ عمومی هم عضویتی مؤثر داشت و درباره مسائل جاری جامعه نظراتی بدیع ابراز می‌کرد.

اگر گفته‌های ایشان در آن جلسات گردآوری شود، بسیار خواندنی و راهگشا خواهد شد؛ فرهنگ عمومی از نگاه فیلسوفی که خود را به خواندن متن و تدریس در دانشگاه محدود نمی‌کند و زندگی روزمره و تولیدات فرهنگی عمومی را در قلمرو کار و گفتار خود قرار می‌دهد و به عرصه‌های اجتماعی پا می‌گذارد.

آقای داوری در سیاست فرهنگی هم اهل ادب و اخلاق بود، اما از گفتن حق و رعایت انصاف دوری نمی‌کرد. «تحقیق و تفحص از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، جزء برنامه‌های سال اول مجلس دوره هفتم بود. هنگامی که گزارش آن انتشار یافت، فضای رسانه‌های سنتی و رسمی را پر کرد. در برابر این موج، اصحاب فرهنگ، هنر و سینما، از سیاست‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آن دوره جانانه دفاع کردند، اما مصاحبه دکتر داوری در حمایت از سیاست‌های وزارتخانه و مخالفت با آرای تحقیق و تفحص، فصلی نو در کارهای او به حساب می‌آمد. او شخصی بود که در جریان مستقیم اخبار، آمارها، گزارش‌ها، نظرسنجی‌ها و سیاست‌های فرهنگی در سال‌های طولانی قرار داشت و وضعیت جامعه و فرهنگ را می‌شناخت. گفت‌وگوی او از طرف برخی همکارانش، معنای سیاسی به خود گرفت و او پاسخ داد که من با نگاه فرهنگی گزارش تحقیق و تفحص مجلس را نقد کردم و از آنها خواست تا گفت‌وگوی او را دوباره بخوانند؛ البته نمی‌توان مطمئن شد اگر آن بزرگواران باز هم آن مصاحبه را می‌خواندند، به برخی از ظرایف آن راه پیدا می‌کردند. در آن زمان، افرادی در موقعیت‌های فرهنگی و نظارتی بودند و هنوز هم در میان شخصیت‌های فرهنگی کسانی هستند که خواندن رمان و شعر و دیدن فیلم و تئاتر را جدی قلمداد نمی‌کنند و آن را جزء اشتغالات تفننی و گذران وقت می‌دانند؛ درحالی‌که داوری، شعر و رمان و ادبیات را عرصه‌ای مهم برای تفکر و تأمل می‌داند؛ از این‌رو در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش، اغلب ارجاع به چنین متون فرهنگی دیده می‌شود. او سینما و تئاتر را جدی می‌گیرد، رسانه را می‌شناسد و با کارکردهای آن آشنایی دارد و بخشی از گفت‌وگوها و یادداشت‌ها و نوشته‌های خود را از طریق آن بیان می‌کند؛ به هر حال دکتر داوری نشانه‌هایی جدید از فیلسوف ارائه و فلسفه را با تواضع و ادب قرین کرد. او به مسائل جاری و روزمره زندگی با نگاهی فیلسوفانه وارد شد و با همین دیدگاه به دفاع از فرهنگ پرداخت. داوری مشی فرهنگی-فلسفی دارد که با گفتار و نوشتار و تدریس، گفت‌وگو و البته مدیریت فرهنگستان علوم، در دوره‌هایی، مجال ظهور و بروز در عرصه نهادهای رسمی و غیررسمی یافت و اکنون با رفتن دکتر داوری از فرهنگستان این مشی همچنان در عرصه‌های مدنی تداوم خواهد داشت؛ همان مشی اعتدالی، تواضع، ادب و دانش.

درواقع، در جدایی داوری از فرهنگستان علوم، فرهنگستان است که داوری را از دست داده است وگرنه داوری همچنان داوری است.

جدول ۴۵۸۳ • طراح: بیژن گورانی

افقی:
۱- خوردن- عنکبوت- در تهیه باروت و مواد منفجره به کار می‌رود ۲- معادل فارسی ادویه- عمل جراحی در زایمان غیرطبیعی ۳- اصطلاحی در شطرنج- معصیت- پیشامد ۴- از نیروهای سه‌گانه ارتش- به‌جای‌آوردن سجده- محروم‌کردن کسی از چیزی ۵- نقشه انگلیسی- نقاش نامدار اسپانیایی- سروری ۶- تصرف و اشغال- اولین فیلم ناطق سینمای ایران- تکرارش دانه تند خوراکی است ۷- یک نفر- از اجزای مهم موتور خودرو- چاله بزرگ ۸- ملامت‌کننده- گیاه قدیمی نافع برای آلزایمر- قهرمان رمان سووشون ۹- سردار شهید دهلاویه- خوراکی با تخم‌مرغ و گوجه‌فرنگی- سازگاری ۱۰- راه شاعرانه- آلبومی با آواز شهرام ناظری- حماقت ۱۱- دیو شاهنامه- ظرف نگهداری و حمل چیزی- مخفف اگر ۱۲- مهم‌ترین رود پاکستان- آسیایی که با نیروی چهارپایان می‌گردد- پیشروان طریقت ۱۳- آگاهی در زمینه احکام شرعی- رهبر حزب- مسابقه اتومبیل‌رانی ۱۴- کمک‌کننده- قرارگرفتن در وضعیت مناسب برای روباروبی با خطر ۱۵- پارچه نخی ساده- بالایی- بیماری

عمودی:
۱- سرپیچی‌کردن- پارچه روبالشی- موفق در انجام کاری ۲- کوچه‌های بلند و کوتاهی که به یکدیگر راه دارند- روبند ۳- از مرکبات- رباعی‌سرای ایرانی دوره سلجوقی- مربوط به اداره ۴- رهایی- تکه پارچه سه‌گوش- اراده و پشتکار قوی ۵- محصول آب و صابون- واحد طول انگلیسی- فراگرفتن ۶- میوه شمال ایران- باتلاق- ساز موسیقی خطه کردستان ۷- بلندترین استخوان بدن- ابزار اضافه قابل تعویض- از القاب امرای ترک ۸- ایوان- معادل فارسی پلاسما- شیوه و روش ۹- مبنای تاریخ اسلامی- نوعی نان ضخیم- درجه حرارت ۱۰- شخص- درنگ‌نما- نام پدر حضرت مریم(س) ۱۱- میوه تابستانی- از راه‌های انتقال گرما- روز گذشته ۱۲- وسیله دفاعی گوزن- برودت- کشت اول سال ۱۳- دستیار- تخمک- خشک ۱۴- واحد پول قطر- از آثار ارزنده نوشته شهید مطهری ۱۵- ورزشی هفت‌نفره- تنگدست- سنگ سبز قیمتی شبیه عقیق

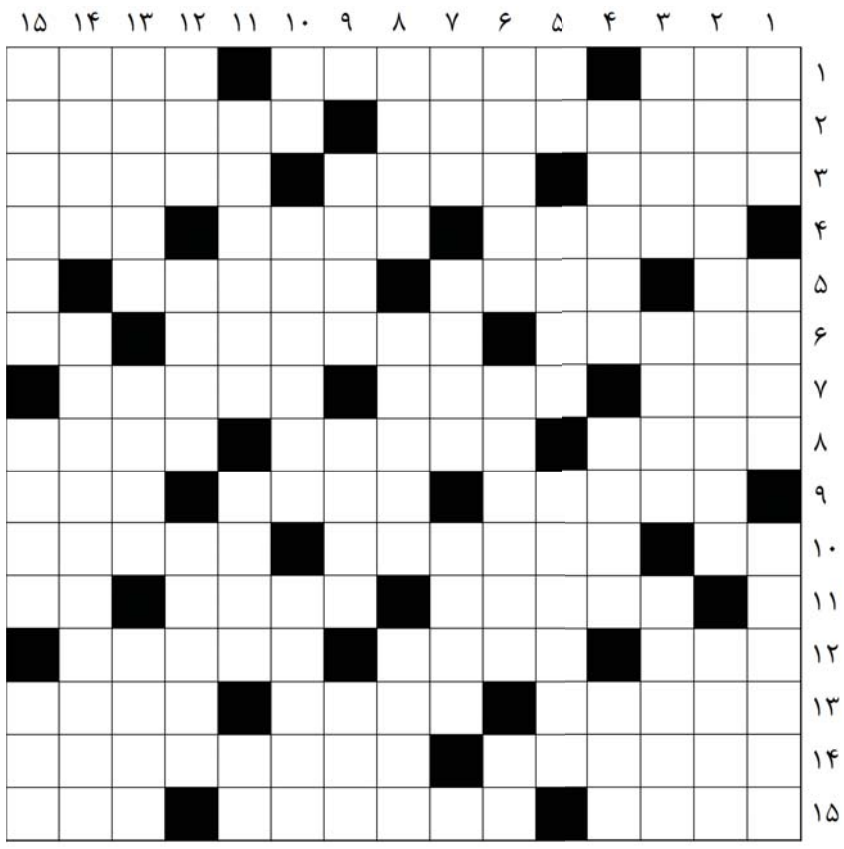

سودوکو سخت ۳۵۷۹

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

					۸		۷	
			۵					
	۶	۴			۱		۲	۹
۶	۵					۷		
	۷	۹				۵	۱	
		۳					۶	۴
۲	۸		۹			۶	۳	
					۶			
	۳		۱					

حل سودوکو سخت

۴	۵	۷	۸	۲	۹	۱	۳	۶
۸	۱	۳	۴	۷	۶	۹	۲	۵
۲	۹	۶	۵	۳	۱	۴	۷	۸
۶	۳	۵	۲	۴	۷	۸	۹	۱
۱	۲	۴	۹	۸	۵	۳	۶	۷
۷	۸	۹	۶	۱	۳	۵	۴	۲
۵	۴	۸	۷	۹	۲	۶	۱	۳
۹	۷	۱	۳	۶	۸	۲	۵	۴
۳	۶	۲	۱	۵	۴	۷	۸	۹

حل سودوکو ۳۵۷۸

۸	۹	۴	۵	۶	۲	۱	۳	۷
۷	۳	۵	۱	۸	۴	۲	۹	۶
۱	۶	۲	۹	۳	۷	۸	۴	۵
۵	۲	۸	۴	۹	۳	۷	۶	۱
۶	۷	۹	۸	۱	۵	۳	۲	۴
۳	۴	۱	۷	۲	۶	۵	۸	۹
۹	۵	۶	۲	۷	۸	۴	۱	۳
۲	۱	۷	۳	۴	۹	۶	۵	۸
۴	۸	۳	۶	۵	۱	۹	۷	۲

سودوکو ساده ۳۵۷۹

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو
سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۳						۲		۶
	۲			۹	۳		۴	۵
	۵				۲		۸	۷
		۶	۵			۸	۲	
	۱		۹		۸		۷	
	۳	۵			۱	۹		
۱	۶		۷				۵	
۵	۴		۳	۲			۱	
۹		۲						۸

حل جدول ۴۵۸۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ی	ا	ر	■	د	و	ا	م	■	ب	ا	د	ا	م	ک
۲	ا	ت	ل	■	ف	■	س	ن	ب	ا	د	ه	■	ا	ه
۳	ر	ش	■	ت	س	ا	د	■	ر	ز	م	ن	د	ه	■
۴	ا	خ	ب	ا	ر	ی	■	ی	ا	ر	ی	■	ر	ی	ل
۵	ن	ا	س	■	ک	س	ن	ی	و	س	■	چ	م	چ	ه
۶	ه	م	ت	ا	■	ن	و	ک	و	■	ف	ک	ا	ه	ی
۷	■	و	ر	ز	ش	ک	ا	ه	■	ب	ی	ا	ن	■	د
۸	م	ش	■	م	ع	ا	ش	■	ت	ل	ف	ن	■	ت	ه
۹	ت	■	پ	ن	ا	ه	■	ب	ی	د	ا	د	ک	ر	■
۱۰	ک	ل	ی	د	ر	■	ع	ا	م	ر	■	ن	ی	ک	و
۱۱	ل	ا	ک	ی	■	ق	ا	ل	ی	چ	ه	■	س	ی	ل
۱۲	م	ش	ا	■	س	ا	ی	ش	■	ی	ا	ک	و	ب	ی
۱۳	■	خ	ر	م	ب	ی	د	■	م	ن	ش	ی	■	ب	ا
۱۴	ش	و	■	ن	و	م	ی	د	ی	■	م	ت	ر	ن	م
۱۵	ت	ر	ی	ا	س	ه	■	س	ن	ت	ی	■	ک	د	ر